علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۸۹ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۴، ص ۱۴۲-۱۵۴

لقب أمیرالمؤمنین (با تکیه بر کلام أمیر در نهج البلاغه)

ابراهیم اقبال[1]

چکیده: «أمیرالمؤمنین» لقبی اسلامی، سیاسی و اختصاصی است. شیعیان با توجه به حدیث نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و منابع اسلامی و سخن و نوشته امام اول خود و کاربرد أئمه معصومین علیهم السلام، اختصاص آن لقب را به حضرت علی علیه السلام پاس داشته‌اند. أما خلیفه دوم، برای اولین بار، با بی‌توجهی به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به دلیلی واهی آن لقب را برای خود برگزید و پیروانش آن را گسترش دادند و زمامداران پس از او، اختصاص آن را به خود او پاس نکردند و دیگر خلفاء وحاکمان دنباله‌رو او (خلیفه دوم) هم‌چنین أمیرالمؤمنین خوانده شدند. در این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی، لقب «أمیرالمومنین» در منابع حدیثی، بررسی می‌شود و با توجه به قرآن مجید و با تأکید در نهج البلاغه و منابعی دیگر، معنی و خواست‌گاه آن روشن می‌گردد و کاربردهای آن در کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه و در اقدامی نوآورانه با توجه به روابط همنشینی و نیز مخاطبان و... سزاواری حضرتش به آن لقب، تاکید می‌شود. از این مقاله به دست می‌آید که «أمیرالمؤمنین» لقبی الهی و اسلامی است و اختصاص به حضرت علیّ بن أبی‌طالب دارد و دیگران را نرسد که خود یا دیگری را به آن ملقّب سازند.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی علیه السلام، أمیرالمؤمنین، نهج البلاغه، خلیفه دوم.

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰.

۱. ابراهیم اقبال، دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران. eeghbal@ut.ac.ir

مقدمه

«أمیرالمؤمنین» لقبی اسلامی با مضمون دینی - سیاسی است که در میان مسلمانان کاربرد دارد و شیعیان آن را اختصاصاً در مورد امام علی بن أبی طالب علیه‌السلام به کار برده‌اند و در نهج البلاغه نیز مخصوص آن حضرت علیه‌السلام است. اما أهل تسنن از آن لقب، برای خلیفه دوم و سوم و دیگر خلفای أموی، عباسی و دیگران استفاده کرده‌اند، حتی در عصر حاضر پیروان داعش، آن را برای ابوبکر بغدادی نیز به کار برده‌اند.

این تحقیق در صدد آن است که روشن سازد، اقدام کدام شخص و کدام دسته از مسلمانان درست و به جا بوده است و چه کسی سزاوار است که به این لقب نامیده شود.

این هدف، با روشن‌شدن معنای «أمیرالمؤمنین» و خواستگاه آن و استناد به منابع حدیثی در ارتباط با آن، سپس کاربردش در سخن و نگاه علی علیه‌السلام و اقدام شارحان نهج‌البلاغه، پی گرفته می‌شود.

کاربرد درست و به جای این لقب، به نفع اسلام و مسلمانان و استعمال نادرست آن، آسیب‌های جدی به همراه داشته و دارد. همین دلیل، ضرورت این نوشتار را نیز نشان می‌دهد.

مسأله مقاله این است که «أمیرالمؤمنین» در حقیقت چیست و آن در واقع کیست؟ این امر با چند سوال مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد: معنی و خواستگاه لقب أمیرالمؤمنین چیست؟ سیر کاربردی آن چگونه بوده است؟ کاربرد آن در نهج البلاغه چگونه است؟ اختصاص این لقب به حضرت علی علیه‌السلام چگونه قابل تقویت و تأکید است؟

معنی و خواستگاه لقب أمیرالمؤمنین

تعبیر أمیرالمؤمنین یک مرکب إضافی (شامل مضاف و مضاف الیه) است و نوع إضافه بیشتر معنوی می‌نماید و معنای حرف جر«ل» را درخود دارد و به معنای« الأمیر للمؤمنین» (آن امیر و فرمانروا برای همه أفراد باایمان) است. واژه« أمیر» وزن «فَعیل» از ریشه «أمر» و آن (أمر) به معنای «شأن» (حال و کار بزرگ و مهم) و مصدر« أَمَرتهُ» به معنای مکلّف ساختن به انجام چیزی است و برای همه کارها و گفتارها به کار می‌رود. این کلام خداوند بر همین

معنی است: ﴿وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الأَمْرُ كُلُّهُ﴾ (هود، ۱۲۳) و ﴿يقولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ﴾ (آل عمران، ۱۵۴) (راغب، ۸۸) و «الأمیر»: ذوالأمر (صاحب کار مهم) است (جوهری، ۵۸۱/۲) بنابراین «أمیر» کسی است که از ناحیه خداوند دارای أمر (سخن یا کار) تکلیف‌آور یا به معنای فرمانروای الهی است و لازم است از ناحیه خداوند تعیین شود و بدون آن، شخصی را نرسد که خود را امیر خواند؛ گرچه مطابق با خواست خداوند فرمان دهد و به همین دلیل، شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر أئمه معصومین علیهم‌السلام أمیر و أمیرالمومنین خوانده نشده‌اند و «المؤمنین» اسم فاعل جمع سالم از مصدر «إیمان» است و «إیمان» گاهی برای دین رسول اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به کار می‌رود و أفرادی که به خداوند و نبوّت آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله إقرار دارند، با آن توصیف می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى﴾ (مائده، ۶۹) (رک: راغب، ۹۱) و «أل» بر اول کلمه جمع از ألفاظ عموم است (ألفاظ عموم رک: سیوطی، ۳/ ۴۸-۴۹؛ مظفر، ۱/ ۱۳۰-۱۳۱) و اگر «ال» برسر اسم فاعل، اسم موصول به حساب آید، دوباره به معنای «الذین» و بر عموم دلالت دارد (اقبال، مدخل «ال») و بر فراگیری همه مسلمانان در همه زمان‌ها دلالت دارد (رک: طباطبایی، ۵/ ۵۴). بر این اساس «أمیرالمومنین» به معنای صاحب أمر إلهی و فرمانروای خدایی (با تعیین خداوند) برای همه مسلمانان است. أمرِ تعیین و خواست و إجازه خداوند، در بقیه اموری هم که خداوند به خود إختصاص می‌دهد، جاری است و از طریق وحی (چه وحی رسالی و چه وحی بیانی) إعلام می‌دارد، مثلا إختصاص علم غیب به خود ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ﴾ (هود، ۱۲۳) و إعطاء آن به غیر ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلا بِمَا شَاءَ﴾ (البقره، ۲۵۵) یا محدود ساختن شفاعت به خود و إجازه به دیگران ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلا بِإِذْنِهِ﴾ (همان). ولایت حضرت علی علیه‌السلام و أمیرالمؤمنین بودن ایشان از راه وحی بیانی و حدیث شریف نبیّ مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله إعلام شده است. پس دیگران را نرسد که فرد یا أفرادی را أمیرالمؤمنین نامند و أفراد را نشاید که خود را به آن لقب خوانند یا به آن خوانشِ مردم، خشنود باشند.

اما «لقب»، اسم یا تعبیری غیر از نام اصلی است که فردی یا جایی یا چیزی بدان

شهرت می‌یابد. آن، همانند کنیه، نعت و صفت، شهرت، تخلّص، نام خانوادگی و... می‌تواند همراه با نام اصلی یا جداگانه به کار رود؛ لقب می‌تواند معنای مدحی یا ذمّی داشته باشد (و رک: دهخدا، ۱۷۴۱۷/۱۲-۱۷۴۱۸).

سیر کاربردی لقب امیرالمؤمنین

در منابع، روایاتی آمده است که هم سرآغاز و سیر کاربرد لقب أمیرالمؤمنین برای حضرت علی علیه‌السلام و هم اختصاص و دوام آن و عدم جواز برای دیگران را با هم و هم جداگانه بیان می‌کند؛ از جمله آنها، این چند روایت: «حدثني نوح بن أحمد بن أيمن... قال: حدثني سليمان الاعمش، عن جعفر بن محمد علیهما‌السلام قال: حدثني أبي قال: حدثني علي بن الحسين، عن أبيه قال: حدثني أبي أمير المؤمنين قال: قال [لي] رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) يا علي أنت أميرالمؤمنين وإمام المتقين. يا علي أنت سيد الوصيين و وارث علم النبيين و خير الصديقين وأفضل السابقين. يا علي أنت زوج سيدة نساء العالمين وخليفة خير المرسلين. يا علي أنت مولى المؤمنين. يا علي أنت الحجة بعدي على الناس أجمعين، استوجب الجنة من تولاك، واستحق النار من عاداك... بذلك أخبرني جبرئيل عليه‌السلام فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر» (ابن شاذان: ۲۸، منقبت نهم)؛ «عن ابن عبّاس، قال: كنّا جلوساً مع النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله، إذ دخل عليٌّ بن أبي طالب عليه السلام فقال: السلام عليك يا رسول الله. قال: و عليك السلام يا أميرالمؤمنين و رحمة الله و بركاته. فقال عليّ: و أنتَ حيّ يا رسول الله ؟ فقال: نعم، و أنّا حيّ... فسمّاه الله تعالى عن السماء أمير المؤمنين. فأنت يا عليّ أمير المؤمنين في السماء، و أميرالمؤمنين في الأرض، و أمير مَن مضى، و أمير من بقي، فلا أمير قبلك، و لا أمير بعدك؛ لأنّه لايجوز أن يسمّى بهذا الاسم مَن لم يسمّه الله به» (ابن شاذان، ۵۱-۵۵، منقبت ۲۶ و ۲۷؛ بیهقی سبزواری، ۳۵، حدیث ۱۸) از این دو روایت به دست می‌آید که آغاز ملقّب‌ساختن حضرت علی علیه‌السلام به این لقب، از ناحیه خداوند و به وسیله جبرئیل أمین بوده است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین راستا، استفاده کرده و بر الهی و آسمانی و نیز دنیایی و زمینی بودن آن تأکید داشته و بر لزوم تبعیت از آن امیر و انحصار و اختصاص لقب به حضرتش و عدم جواز کاربرد برای دیگران تصریح داشته است. یا این روایات که

بر الهی بودن نام‌گذاری دلالت دارد: «قال: عن الحارث بن بشر صاحب راية الأنصار، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول لعليّ بن أبي طالب: لا يتقدّمك بعدي إلاّ كافر، و لا يتخلّف عنك بعدي إلاّ كافر، و إنّ أهل السماوات يسمّونك أمير المؤمنين (ابن شاذان، ۷۹؛ بیهقی سبزواری، ۳۶، حدیث ۱۹؛ مجلسی، ۳۰۷/۳۷)؛ روی سعید بن جبیر عن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: والذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا، ما استقرّ الکرسیُّ و العرش و لا دار الفلک إلا بأن کُتب علیها «لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، عليّ أمير المؤمنين» و إنّ الله تعالى لمّا عرج بي إلى السماء و اختصّني بلطيف ندائه، قال يا محمدُ قلت: لبّيك ربّي و سعديك، فقال: أنا المحمود و أنت محمّد، شققتُ اسمكَ من اسمي و فضّلتك على جميع بريّتي، فانصب أخاكَ عليّا (علَما) لعبادی يهديهم إلى ديني. يا محمّد، إنّي قد جعلت عليّاً أمير المؤمنين. يا محمّد، إنّي قد جعلت عليّاً أمير المؤمنين، فمن تأمّر عليه لعنتُه، و من خالفه عذّبته، و من أطاعه قرّبته. يا محمّد، إنّي قد جعلت عليّاً إمامَ المسلمين؛ فمن تقدّم عليه أخزيته، و من عصاه أسحقته. إنّ عليّاً سيّد الوصيّين، و قائد الغرّ المحجّلين، و حجّتي على (بیهقی سبزواری، ۳۴، حدیث ۱۷؛ مجلسی، ۸/۲۷)

نیز روایاتی که بر کاربرد آن توسط نبی اسلام ﷺ رهنمون می‌سازد: «عن الأصبغ بن نباتة، عن ابن عبّاس، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: مَعاشرَ الناس، إنّ لله تعالى باباً، من دخله أمِن من النار و مِن الفزع الأكبر. فقام إليه أبو سعيد الخدري فقال: يا رسول الله، اهدنا إلى هذا الباب حتّى نعرفه قال: هو عليّ بن أبي طالب: سيّد الوصيّين، و أمير المؤمنين، و أخو رسول ربّ العالمين، و خليفته على الناس أجمعين» (بیهقی سبزواری، ۴۰، حدیث ۲۷)؛ «عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، قال لي رسول الله ﷺ: يا عليّ، أنت أمير المؤمنين، وإمام المتّقين. يا عليّ، أنت سيّد الوصيّين، و وارث علم النبيّين، و خير الصدّيقين، و أفضل السابقين. يا عليّ، أنت زوج سيّدة نساء العالمين، و خليفة خير المرسلين. يا عليّ[أنت مولى المؤمنين]» (بیهقی سبزواری، ۲۷، حدیث ۷)؛ «عن الإمام الرضا عليه السلام، عن أبيه موسى، عن أ قال رسول الله ﷺ: ستكون بعدي فتنة مظلمة، الناجي منها مَن تمسّك بالعروة الوثقى. فقيل: يا رسول الله، و ما العروة الوثقى؟ قال: ولاية سيّد

الوصيّين. قيل: يا رسول الله، و مَن سيّد الوصيّين؟ قال: أمير المؤمنين. قيل: يا رسول الله، و مَن أمير المؤمنين؟ قال: مولى المسلمين و إمامهم بعدي. قيل: يا رسول الله، و مَن مولى المسلمين و إمامهم بعدك؟ قال: أخي عليّ بن أبي طالب» (ابن شاذان، ۱۴۲؛ بیهقی سبزواری، ۵۱، حدیث ۵۲؛ مجلسی، ۱۲۵/۴)). نقل این روایات توسط صحابه و به کارگیری توسط خود حضرت أمیر و أئمه معصومین علیهم‌السلام، گذشته از مطلب مورد نظر، بر تأیید و تأکیدشان نیز دلالت دارد.

ابن طاووس (۶۴۵ق) در یک یا چند کتاب، أحادیثی که دلالت یا إشارت بر کلمه أمیرالمؤمنین دارد را جمع کرده است؛ از جمله کتاب الیقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بإمرة المؤمنین، نیز با نام الیقین فی أن علیّا أمیر المؤمنین (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق: ۴۲-۴۳، مقدمه تصحیح). این کتاب در ۱۹۱ باب و در بردارنده ۳۰۹ حدیث، در نامگذاری علی علیه‌السلام به أمیرالمؤمنین است (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق: ۳۶-۳۷، مقدمه تصحیح) و مؤلف بیشتر آنها را از تألیفات و اصل آثار تا زمان خود و از أحادیثی که أسناد و طُرق آن أهل تسنن هستند، تألیف کرده است (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق: ۱۲۵).

با این وجود، ظاهرا این خلیفه دوم بود که دانسته یا ندانسته، این لقب را نخستین بار برای خود، سنت و بدعت نهاد. محب‌الدین طبری در مورد آغاز به کارگیری آن، ماجرایی را از زبیر می‌آورد: آن گاه که عمر ولایت یافت، گفت: به ابوبکر « خلیفه رسول الله» می‌گویند، حال چگونه این عنوان طولانی به من هم گفته شود؟! مغیره به او پاسخ داد: تو «امیر» ما و ما «مومنون» هستیم و تو« أمیرالمومنین» هستی که عمَر آن را پسندید. بنا به نقلی دیگر، وقتی عمروعاص از دو فرستاده عراقی، آن تعبیر را شنید، شتابان بر عمر وارد شد و او را آن گونه سلام و ندا بداد (رک: ۳۰۸/۲-۳۰۹). آری این‌چنین بود که به میلی شخصی و پیشنهادی چاپلوسانه این لقب ساخته شد و توسط افرادی بی‌بصیرت رواج و رونق یافت.

در پی آن، عثمان و عثمانیان هم، آن لقب را به کار گرفتند. پس از دوره‌ای کوتاه، عُمَریان و عثمانیان به آن کار ادامه دادند و بیشتر زمامداران خود را با هر شرایطی «امیرالمومنین» خواندند.

اما از سوی دیگر، این لقب در دوره‌ای حدودا پنج ساله به حق و به درستی، کارآیی خود را پیدا کرد و آن، زمان حکومت حضرت علی علیه‌السلام بود که ایشان علیه‌السلام در مقام رسمی و در نامه‌های خود (به صورتی که بیان گردید) آن را برای خود به کار گرفتند و فرزندان و حضرات امامان علیهم‌السلام و یاران و شیعیان در این امر نیز از پیشوای خود پیروی کردند و در گذر زمان تا این زمان و هر زمان، اختصاص آن لقب را برای حضرت علی علیه‌السلام پاس داشته‌اند و خواهند داشت و چه در کنار و همراه با نام مبارک و چه به تنهایی و حتی با بخش اول آن (امیر) فقط مولی و امیر خود « عبدالله علی بن أبی طالب أمیر المومنین» را اراده کرده‌اند.

أمیرالمؤمنین در نهج البلاغه

تعبیر« أمیرالمؤمنین» در نهج البلاغه، یازده بار آمده است که در بخش کتاب‌ها و نامه‌ها و از زبان خود حضرت امیر علیه‌السلام است: در نامه‌های۱، ۲۴، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۰، ۶۳، ۷۵ (رک: دشتی، ۳۳)؛ کاربرد در نامه‌ها و عدم به کارگیری در خطبه‌ها و حکمت‌ها توسط خود حضرت علیه‌السلام، نشان از آن دارد که در مقام رسمی و از سوی دیگر ثابت و پایدار از این لقب تعبیر می‌شود ولی هنگام خطبه و سخنرانی و کلمات کوتاه، اقتضای چندانی به کاربرد آن نیست.

این تعبیر، نُه مورد در اول نامه‌ها و فقط دو بار، در وسط به کار رفته است: نامه ۴۵: «أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ «هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ و...» و نامه ۴۷: « ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضاً، تَقُولُونَ « قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي...»که در هر دو مورد، کلام دیگران در باره حضرت امیر علیه‌السلام گزارش شده است. نیز فقط در همین دو بار، این لقب به تنهایی و بدون« عبدالله» و « علیّ» آمده است. بر می‌آید که بر زبان مولی علیه‌السلام، « أمیرالمؤمنین» فقط بعد از عبدالله و علیّ، جاری می‌شود.

در سرآغاز هفت نامه، عبارت «مِن عبدِاللهِ علیٍّ أمیرِالمؤمنین» (با حرف «مِن») و در اول دو نامه تعبیر «هذا ما أَمرَ به عبدُاللهِ علیٌّ بنِ أبی طالبٍ أمیرُالمؤمنین فی مالِه» (نامه: ۲۴) و« هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ...»

(نامه: ۵۳، عهدنامه مالک أشتر) تعبیر غالب به رسم نامه‌های رسمی، آمده است ولی دو مورد دیگر، از آن رو که یکی وصیت‌نامه و دیگری عهدنامه بوده و لزوم عمل و رعایت آن، بیشتر مورد تأکید بوده، با فعل «أَمَرَ بِهِ» همراه شده است.

نام «علیّ» در هفت مورد (از این کاربردها) به تنهایی و بدون « ابن آبی طالب» و تنها در دو مورد به همراه نام پدر و به صورت « علیّ بن أبی طالب» آمده است: نامه ۲۴ و وصیت‌نامه در أموال و نامه پنجاه به نیروهای مسلح. چه بسا تأکید بیشتر در تصریح به نام پدر، بی تأثیر نباشد.

در این نامه‌ها، روی خطاب یا به أهالی سرزمین‌ها و مردم (نامه اول به أهل کوفه؛ نامه ۳۸ به أهل مصر و شصتم به مردم در مسیر سپاهیان) یا به بستگان و أطرافیان (۲۴ و ۴۷) یا به سپاهیان و کارگزاران (۵۰ و ۵۱) یا به عاملان و والیان (۴۵، ۵۳، ۶۳) و یک نامه به معاویه در آغاز حکومت و بیعت (نامه ۷۵) است. اختصاص ذکر این لقب، در نامه به این مخاطبان که یاران و پیروان و کارگزاران حضرت علیه‌السلام هستند، نشان از آن دارد که مؤمنان و شیعیان و پیروان مولی علیّ علیه‌السلام ایشان را به این لقب بنامند و به آن ویژه سازنند.

اما هم‌نشینی «أمیرالمؤمنین» با «عبدالله» (این بنده خدا) و «علیّ»، بیان‌گر آن است که أمیرالمؤمنین لازم است اول عبد و بنده واقعی خداوند و نه غیر آن، همانند دنیا و مظاهر آن باشد و نام « علیّ»که عطف بیان برای «عبدالله» است، نشانگر مصداق معطوف و متبوع خود است. با تحقّق آن شرط و اختصاص آن شخص به آن صفت، بس به جا خواهد بود که لقب« أمیرالمومنین» به حق، به علیّ آن بنده حقیقی خداوند اختصاص یابد و استعمال آن، به قلم خود آن بنده خدا، جواز و توصیه‌ای باشد که دیگر مؤمنان و مسلمانان، آن حضرت علیه‌السلام را به آن لقب بخوانند و آن صفت را فقط به او علیه‌السلام اختصاص دهند.

گرچه این لقب، در قسمت‌های دیگر نهج‌البلاغه یا در کلام و خطاب أشخاص دیگر به حضرت علیه‌السلام دیده می‌شود؛ مثلا سید رضیّ، هنگام توضیح در مقدمه خطبه۷۳ که ماجرای اسارت مروان بن حکم در جنگ جمل را آورده و او (مروان) امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را به شفاعت نزد حضرت علی علیه‌السلام فرستاده بود و آن دو بزرگوار با پدر در

مورد او سخن گفتند و دستور به رهایی‌اش داده شد. آن گاه ایشان علیهما السلام از حضرت علیه السلام پرسیدند: آیا او با شما بیعت کند؟ که آن کلام کوتاه در ادامه، ناظر به همین سوال است: «قَالُوا: أُخِذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيراً يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَّى سَبِيلَهُ فَقَالا لَهُ يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه السلام» (خطبه، ۷۳) و پیش‌درآمد خطبه أشباح (خطبه، ۹۱) یا در بخش پایانی خطبه سوم که ابن عباس، آن حضرت علیه السلام را «امیرالمومنین» خطاب می‌کند.: «قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوِ اطَّرَدَتْ [مَقَالَتُكَ] خُطْبَتُكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْت». این دو گزارش، نشان می‌دهد که فرزندان و یاران حضرت علیه السلام در خطاب خود به ایشان، آن لقب را به کار برده‌اند.

أمیرالمؤمنین در شروح نهج البلاغه

عملکرد شارحان نهج‌البلاغه در مورد لقب أمیرالمومنین، نیز می‌تواند درخور توجه باشد: ابن أبی الحدید، این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش، علی علیه السلام را نزد سران مهاجر و أنصار «أمیرالمؤمنین» خطاب کرده باشد، زعم و گمان شیعه می‌داند و خودِ لفظ آن را در روایات محدِّثان غیر قابل إثبات می‌بیند؛ گرچه با وجودداشتن روایاتی که معنای آن را به دست می‌دهد، همراهی می‌کند. از جمله، این دو روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نقل از مسند أحمد بن حنبل (کتاب فضل الصحابه) می‌آورد: «أنتَ یَعسوبُ الدِّین و المالُ یعسوب الظَلَمة» و «هذا یَعسوب المؤمنین و قائدُ الغُرّ المُحَجّلین». او می‌افزاید علی علیه السلام بعد از وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله «وصیّ رسولِ‌الله» خوانده شد، به خاطر وصیّت و سفارش آن حضرت صلی الله علیه و آله به این امر.... وی این دو روایت را در کتاب حلیة الأولیاء ابونُعَیم حافظ نیز روایت شده می‌بیند (۱۲/۱-۱۳).

گرچه به نقل از کتاب یادشده (حلیة الأولیاء) آن حدیث، چنین آمده است: «بِسنده عن أنس و لفظه: قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله یا أنسُ أولُّ مَن یدخلُ مِن هذا البابِ أمیرُالمؤمنین و سیّدُ المسلمین و قائدُ الغُرِّ المحَجّلین و خاتمُ الوصیّین» (ابو نعیم، ۶۳/۱) و محمد ابوالفضل ابراهیم (محقق شرح نهج البلاغه ابن آبی الحدید) نخست به آن منبع مراجعه داشته است (رک: همان‌جا، پاورقی ۲).

هرچند او خود در شرح نهج البلاغه، موارد بی‌شماری از لقب امیرالمؤمنین برای حضرت علی علیه‌السلام تعبیر کرده است؛ مثلا در شرح خطبه شقشقیه (خطبه سوم) از علی علیه‌السلام با «أمیرالمؤمنین» تعبیر می‌کند و از سه خلیفه دیگر با ابوبکر، عمر و عثمان نام می‌برد (۱/ ۱۵۱-۲۰۶)؛ (در شرح این خطبه) به غیر از دو مورد که در یکی عمروعاص (والی عمَر بر مصر) پاسخِ نامه و بازخواست عمر را می‌دهد و او (عمر) را أمیرالمؤمنیین می‌نامد: «أمّا بعد فقد فهمتُ کتاب أمیرالمؤمنین...» و دیگری در گزارش ربیع بن زیاد حارثی، عامل و کارگزار ابوموسی أشعری بر بحرین، هنگامی که عمَر آنان را برای مؤاخذه فرا خوانده بود. در این گزارش، سه بار برای عمر، أمیرالمؤمنین نقل شده است (۱/ ۱۷۴-۱۷۶). نیز در فصلی دیگر از شرح خود، به نام طعن‌ها و هجوهای گفته‌شده در مورد عمر و پاسخ آنها، از حضرت علی علیه‌السلام فقط با لقب «أمیرالمؤمنین» یاد کرده و از آن دیگری به «عمر» تعبیر داشته است (رک: ج۱۲: ۱۹۵-...). از سویی در نقل‌هایی از دیگر افراد، آن لقب را برای دیگر والیان و امیران گزارش داده است (رک: ۱۸/ ۲۷۰). چنین بر می‌آید که ابن أبی الحدید، به اختیار و انتخاب خود، این لقب را به مولی علی علیه‌السلام اختصاص داده است؛ گرچه از گزارش کاربرد آن در نقل‌ها و سخن‌های دیگران ابایی نداشته است.

ابن میثم در مقدمه شرح خود و در فضائل حضرت علی علیه‌السلام از سخن یادشده ابن أبی الحدید اثر پذیرفته است (۱/ ۷۵-۷۷)؛ گرچه بر خلاف او، گزارش دیگران در ملقّب ساختن غیر حضرت علی علیه‌السلام به آن لقب را ذکر نکرده است.

قبل از آن دو، قطب راوندی شرح و سخنی در ارتباط با امیرالمؤمنین ندارد.

مولی فتح الله کاشانی در خطبه کتاب و شرح خود، آن لقب و ألقابی دیگر را آورده است: «... و خصوصا علَی سید الأوصیاء و قدوة الأولیاء و نهج البُلَغاء و غطریف الفُصَحاء أمیرالمؤمنین و إمام المتقین و قائد الغُرِّ المُحَجِّلین علیٍّ ولیِّ الله...» (۱/ ۲۲) ولی به شرح جداگانه‌ای از أمیرالمؤمنین، رو نیاورده است.

حبیب الله خویی براساس روایاتی صحیح، حدود سی لقب بس والا و بسیار بالا و در رأس آنها «أمیرالمؤمنین» را برای حضرت علی علیه‌السلام برشمرده است (رک: ۱/ ۲۲۳). آن‌گاه به

تردید ابن أبی الحدید (با عبارت شارح معتزلی) «که شیعه می‌پندارد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش، علی علیه السلام را... امیرالمؤمنین خطاب کرد» رو آورده و آن را با وجود أخبار فراوان و متواتر معنوی، ناوارد دانسته است؛ زیرا در غایة المرام از طریق اهل تسنن، ۴۲ حدیث و از طریق شیعه، ۳۸ حدیث در معنای آن ذکر شده است؛ به‌طوری که از برخی آنها بر می‌آید، آن لقب‌ها اختصاص به آن حضرت علیه السلام داشته است (همان). گرچه با مراجعه به کتاب یادشده، آن مطلب (دلالت آن تعداد روایت بر لقب امیرالمومنین) مشاهده نشد (رک: بیهقی).

این امر را در بیشتر شروح نهج البلاغه می‌توان سراغ گرفت.

نتایج

این پژوهش و نوشتار، از جمله نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱-«أمیرالمؤمنین» لقبی الهی، اسلامی و اختصاصی است و جایگاه والایی دارد؛ منابع اسلامی بر آن امور دلالت داشتند و انحصار آن را در حضرت علی علیه السلام نشان دادند، به طوری که آن لقب در مورد رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر أئمه معصومین علیهم السلام کاربردی نداشت أما به دلیل جایگاه بالای آن، افرادی آن اختصاص را رعایت نکردند و نابجا و نادرست به کار بستند.

۲-کاربردهای« أمیرالمؤمنین» در بخش نامه‌های نهج‌البلاغه توسط خود حضرت علیه السلام ضمن تاییدی اجمالی بر رضایت به این لقب، نشانگر استفاده در مقام رسمی و رو به والیان و ولایت‌مداران خود است. نیز از روابط هم‌نشینی آن کاربردها، به دست آمد که شرط ملقب‌شدن به آن، «عبدالله» بودن است و ارتباطی محکم بین آن دو لقب (عبدالله و أمیرالمؤمنین) وجود دارد. نه این که افرادی با أمیال شخصی و أغراض دنیوی و خوش‌خدمتی اطرافیان، أمیرالمؤمنین خوانده شوند.

۳-نخستین بار، خلیفه دوم با دلیلی واهی و پیشنهادی ریایی، این لقب را برای خود برگزید و سنت و بدعتی را برای دیگر زمامداران بعدی خود و سنتیان بنا نهاد. امری که تا این زمان ادامه یافته است.

۴-شیعیان و ارداتمندان واقعی امام علی علیه‌السلام با توجه به کلام رسول أکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و رضایت إجمالی پیشوا و مقتدای خود، حضرت علی علیه‌السلام و کاربرد أئمه معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین، اختصاص آن لقب را به حضرتش علیه‌السلام با جان و زبان خود در طول زمان، پاس داشته‌اند و از «أمیرالمؤمنین» چه همراه با نام مبارک «علی» چه بدون آن، تنها آن امام همام حضرت علی علیه‌السلام رااراده کرده‌اند.

منابع

۱-قرآن مجید.

۲-نهج البلاغه.

۳- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۸۵ ق). **شرح نهج البلاغه**، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴-ابن شاذان، محمد بن احمد قمی (بی تا). **مائة منقبة من مناقب أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب و الأئمة من ولده من طریق العامة**، قم: مدرسه الإمام مهدی.

۵-ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۰ق).**الیقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بإمرة المؤمنین**، به تصحیح محمدباقر و محمدصادق أنصاری، بیروت:مؤسسه الثقلین لإحیاء التراث الإسلامی.

۶- ابن میثم، میثم ابن علی بحرانی (۱۴۲۰ق). **شرح نهج البلاغة**، بیروت: دارالثقلین.

۷- ابو نعیم، احمد بن عبد الله اصفهانی (۱۳۹۴ق). **حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء**، مصر: سعاده و بیروت: دار الکتاب العربی،

۸-اقبال، ابراهیم (۱۳۹۴ش). **فرهنگ‌نامه ادوات و حروف در قرآن** کریم، تهران: انتشارات برهمند.

۹-بیهقی سبزواری، حسن بن حسین شیعی، **غایة المرام فی فضائل علیّ و أولاده الکرام**.

۱۰-جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، به کوشش عطار، بیروت: دارالعلم لِلملایین.

۱۲- خویی، حبیب الله (۱۳۸۳ ش). **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**، تهران: مکتبة الاسلامیة.

۱۳-دشتی، محمد و محمدی، کاظم (۱۳۷۵ش). **المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه**، قم:مدرسه امیر المومنین.

۱۴-دهخدا, علی اکبر (۱۳۷۳ش). **لغت نامه دهخدا**، تهران: موسسه دهخدا.

۱۵-راغب اصفهانی، حسین بن احمد، (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**، به اهتمام صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالقلم.

۱۶- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۳۶۴ ش). **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.

۱۷-سیوطی، جلال الدین (بی تا). **الإتقان فی علوم القرآن**، به اهتمام ابوالفضل ابراهیم، تهران: انتشارت رضی.

۱۸- طباطبایی (مرحوم علامه)، محمدحسین (۱۳۶۳ ش). **المیزان فی تفسیر القران**، قم:بنیاد علامه طباطبایی و تهران، مرکز نشر رجا، امیرکبیر.

۱۹-طبری، محب الدین احمد بن عبدالله (۱۴۱۸ق). بیروت، دار المعرفه.

۲۰- کاشانی، مولی فتح الله (۱۳۶۴ ش). **تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین**، به اهتمام منصور پهلوان، تهران: میقات.

۲۱-مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). **بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۲۲-مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ش). **أصول الفقه**. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۲۳- مکارم، ناصر (۱۳۷۵ ش). **پیام امام امیرالمومنین** علیه‌السلام، تهران: دارالکتاب الاسلامیة.